

یادداشت

جراحی سیاسی

چنین رویکردی بر شفافیت، پاسخ‌گویی و بازخواست استوار است، اما در چارچوب قانون و با هدف تقویت اعتماد عمومی.

بازنگری در شیوه تصمیم‌گیری نیز بخشی از این فرایند است. بسیاری از چالش‌های امروز کشور نه ناشی از کمبود منابع، بلکه نتیجه ضعف در فرایند تصمیم‌سازی، تعدد مراکز غیررسمی اثرگذار و نبود انسجام در سیاست‌گذاری است. اصلاح این وضعیت مستلزم بازگرداندن تصمیم‌گیری به مدار قانون، تخصص و منافع ملی است، به‌گونه‌ای که سیاست‌گذاری کلان از مسیرهای شفاف، نظارت‌پذیر و مبتنی بر داده و تحلیل عبور کند. تمرکز اصلی باید بر اصلاح سازوکارها باشد؛ سازوکارهایی که اگر درست طراحی شوند، خودبه‌خود مانع شکل‌گیری رانت، فساد و انحصار خواهند شد. در سیاست خارجی نیز همین منطق برقرار است. بخشی از چالش‌های سیاست خارجی ایران ناشی از تغییرات محیط بین‌المللی است و بخشی دیگر از ناهماهنگی‌های داخلی، بازسازی سیاست خارجی یعنی بازگشت به عقلانیت راهبردی، عقلانیتی که نه ساده‌لوح است و نه متغفل، نه ماجراجویست و نه منزوی. سیاست خارجی گرامر بر پایه منافع ملی بلندمدت، شناخت دقیق محیط بین‌المللی و انسجام نهادی شکل می‌گیرد. روابط بین‌المللی کشور باید براساس یک راهبرد ملی منسجم تنظیم شود، نه تحت تأثیر فشار گروه‌های ذی‌نفع یا مصلحت‌سنجی‌های محلی. برای رسیدن به چنین وضعیتی، باید عوامل ایجادکننده ناهماهنگی در سیاست خارجی شناسایی و اصلاح شوند. چندصدایی‌های غیرضروری، پیام‌های متناقض و تصمیم‌گیری‌های پراکنده، هزینه‌های سنگینی بر کشور تحمیل کرده‌اند. بازگرداندن سیاست خارجی به مدار واحد تصمیم‌گیری، به معنای تقویت نهادهای رسمی و روشن‌شدن نقش‌ها و مسئولیت‌هاست. این اقدام تنوع دیدگاه‌ها را محدود نمی‌کند، بلکه از موازی‌کاری‌هایی جلوگیری می‌کند که کشور را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر می‌کند. سیاست خارجی زمانی می‌تواند نقش‌آفرین باشد که مسیر تصمیم‌گیری آن روشن، پاسخ‌گو و مبتنی بر یک راهبرد واحد باشد. در سطح داخلی، بازسازی سیاسی به معنای تقویت رابطه مردم و حاکمیت است. جامعه باید احساس کند صدا و رأی‌اش اثر دارد و مسئولان در برابر آن پاسخ‌گو هستند و بدون این رابطه سالم، هیچ اصلاحی به نتیجه نمی‌رسد. افزایش شفافیت، دسترسی عمومی به اطلاعات و ایجاد سازوکارهای ارزیابی عملکرد مسئولان، بخشی از این مسیر است. این فرایند مقطعی نیست، بلکه مسیری مستمر برای تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی است. ارتقای کیفیت مدیریت و حکمرانی نیز از ارکان این بازسازی است. کشور برای عبور از چالش‌های پیچیده امروز نیازمند مدیرانی است که هم تخصص داشته باشند و هم توان تصمیم‌گیری در شرایط دشوار. تقویت شایسته‌سالاری، شفاف‌سازی انتصاب‌ها و جدادرکن مسیر رشد مدیران از مسیرهای غیررسمی و غیرشفاف، بخشی از این اصلاحات است. تمرکز بر فرایندها و نهاده‌ها، نه افراد، می‌تواند مانع شکل‌گیری فساد و ناکارآمدی شود، اما جراحی سیاسی زمانی از سطح استعاره به واقعیت نزدیک می‌شود که پشتوانه‌ای عملی داشته باشد. نخستین گام، بازتعریف منافع ملی به عنوان ابزاری فراتر از جانی ایهام در تعریف عملیاتی منافع ملی، بهانه‌ای برای انحراف و چندصدایی ایجاد می‌کند. ضروری است نهادهای فراقوه و نخبکان کشور در گفت‌وگوی ملی، بر سر شاخص‌های عینی و سنجش‌پذیر منافع ملی از حفظ تمامیت ارضی تا رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و امنیت انرژی به یک توافق برسند، آن‌گاه همه سیاست‌ها باید در برابر این شاخص‌ها سنجیده شوند. گام دوم، اصلاح سازوکارهای حکمرانی است. به‌جای تمرکز بر افراد، باید قوانین و فرایندهایی طراحی شود که شفافیت را اجباری، رقابت سالم را نهادینه و پاسخ‌گویی را خودکار کند. در چنین الگویی سیستم خود ناکارآمدی و فساد را تصفیه می‌کند و این پایدارترین شکل اصلاح است. گام سوم، ایجاد نهادهای فرارانشی برای پایش سلامت حکمرانی است. نقص ساختاری کنونی، نبود نهادی است که از فراز تمام بخش‌ها، سلامت کلی سیستم را رصد کند و هشدار دهد. تقویت نهادی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام برای انتشار گزارش‌های دوره‌ای و عمومی درباره انحراف تصمیمات از منافع ملی، کارایی نهاده‌ها و سطح شفافیت، می‌تواند مانند نوار قلب حکمرانی عمل کند و ضرورت اصلاح را عینی کند. این سه گام، تیغ جراحی را از سطح مفهوم به میدان عمل می‌آورند. جراحی سیاسی در نهایت انتخاب میان دو مسیر است، ادامه‌دادن با ساختارهای کهنه و پدیرفتن آینده‌ای مبهم و پرهزینه یا حرکت به سمت بازسازی و اصلاح. این مسیر آسان نیست، اما هیچ ملت بزرگی با آسان‌گیری به آینده نرسیده است. بازسازی سیاسی آغاز دوباره است؛ بازگشت به اصول، بازگشت به مردم و بازگشت به حکمرانی کارآمد. اگر این مسیر با عقلانیت، قانون‌مداری و انسجام همراه شود، می‌تواند کشور را از چرخه فرسایشی مشکلات ساختاری خارج کند و افق جدیدی برای آینده ایران بگشاید.

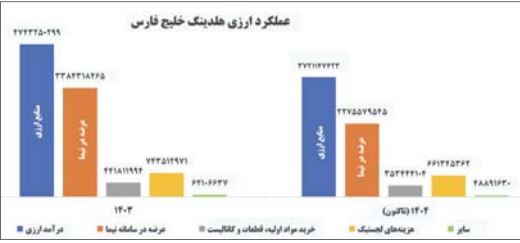
خبر

شاگرد اول بازگشت ارز شفاف‌سازی کرد شریعتمداری: هلدینگ خلیج فارس صد‌درصد تعهدات ارزی خود را انجام داده است

مدیرعامل گروه صنایع پتروشیمی خلیج فارس درباره رفع تعهدات ارزی این گروه گفت: براساس گزارش‌های حسابرسی اعلامی، این‌ گروه در سال‌های ۱۴۰۳ معادل ۱۰۲ درصد و ۱۴۰۴ معادل ۹۸ درصد تعهدات ارزی خود را رفع تعهد کرده است. محمد شریعتمداری گفت: هلدینگ خلیج فارس در سال ۱۴۰۳ مبلغ سه میلیارد و ۳۸۴ میلیون و ۳۱۸ هزار و ۴۶۵ دلار ارز در سامانه نیما عرضه کرده است. او با اعلام این خبر اظهار کرد: همچنین هلدینگ خلیج فارس در سال ۱۴۰۴ تاکنون سه میلیارد و ۷۲۱ میلیون و ۱۴۷ هزار و ۴۲۳ دلار منابع ارزی داشته است که دو میلیارد و ۷۲۵ میلیون و ۵۷۹ هزار و ۵۴۵ دلار آن را در سامانه نیما عرضه کرده است. مدیرعامل گروه صنایع پتروشیمی خلیج فارس تصریح کرد: این گروه از مجموع منابع ارزی حاصل‌شده به مبلغ چهار میلیارد و ۷۲۳ میلیون و ۲۵۰ هزار و ۲۹۹ داری خود در سال ۱۴۰۳، مبلغ ۴۴۱ میلیون و ۸۱۱ هزار و ۹۹۴ دلار را صرف خرید مواد اولیه، قطعات و کاتالیست و ۷۲۳ میلیون و ۵۱۲ هزار و ۹۷۱ دلار برای پرداخت هزینه‌های لجستیک و ۶۲ میلیون و ۱۰۶ هزار و ۶۳۷ دلار را بابت مطالبات بانکی صرف کرده است.

به گفته او، این‌دست هزینه‌ها در سال ۱۴۰۴ در مجموع یک میلیارد و ۶۳ میلیون و ۶۸۱ هزار و ۹۶ دلار بوده است.

شریعتمداری خاطرنشان کرد: نظر به جاری‌بودن عملیات انتقال ارز، مبلغ ۲۲۰ میلیون و ۵۶۱ هزار و ۸۶۲ دلار مانده ابتدای دوره از سال ۱۴۰۲ به سال ۱۴۰۳ و مبلغ ۱۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار و ۳۲۲ دلار از سال ۱۴۰۳ به ۱۴۰۴ منتقل شده است. گفتنی است نگاهی به عملکرد «فارس» نشان می‌دهد این شرکت از سال ۱۳۹۷ به تمام تعهدات ارزی خود عمل کرده و هم‌گروه نیز از مجموع درآمدهای سال ۱۴۰۴ مبلغ ۱۵۴ میلیون دلار را فروش‌رفته نزد بانک‌ها و بیش از ۱۳۵ میلیون دلار ارز جهت عرضه در سامانه نیما دارد.



مهفام سلیمان‌بیگی: دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ پیشنهاد داده بود میزان افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان در سال آینده ۲۰ درصد باشد و ارز ترجیحی واردات کالاهای اساسی حذف شود، همچنین افزایش قیمت برخی حامل‌های انرژی هم پیش‌بینی شده بود. با شروع اعتراضات به گرانی، مجلس در اقدامی کم‌سابقه کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ را رد کرد و دولت ملزم به اصلاح این لایحه شد. براساس اصلاحات جدید، مجتبی یوسفی، سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس، اعلام کرده در بررسی مجدد و با تفاهم انجام‌شده میان دولت و مجلس، پیشنهاد کمیسیون تلفیق مبنی بر افزایش حقوق به صورت پلکانی معکوس و در بازه ۲۱ تا ۴۳ درصد به تصویب رسید. براساس این، افرادی که دریافتی کمتری دارند، افزایش حقوق بیشتری خواهند داشت، به طور مثال حقوق‌بگیرانی که کمتر از ۲۰ میلیون تومان دریافتی دارند، مشمول افزایش ۴۳درصدی می‌شوند و این میزان برای سطوح بالاتر حقوقی به صورت تدریجی تا ۲۱ درصد کاهش می‌یابد. این تصمیم با هدف توجه به معیشت کارگران، کارمندان و بازنشستگان و جبران بخشی از هزینه‌های ناشی از تورم اتخاذ شده است. همچنین دولت ارز ترجیحی بسیاری از اقلام اساسی را حذف کرد و بنا شد به‌جای آن یارانه یک میلیون تومانی به مردم پرداخت شود. با این حال کارشناسان با اشاره به شیب صعودی تورم و اثرات تورمی ناشی از حذف ارز ترجیحی، این تصمیم همچنین عقب‌ماندگی مداوم مزد از تورم، پیش‌بینی می‌کنند فشار تورم و کاهش قدرت خرید معیشت بسیاری از اقشار طبقه متوسط و ضعیف را زیر فشار قرار دهد.

بودجه شرکت‌های دولتی به نفع دستمزد کم شود

به گفته کارشناسان، رویکردی که دولت درباره حقوق کارمندان و احتمالا کارگران در پیش گرفته، نتیجه‌ای جز تعمیق رکود و تحقق‌نیافتن درآمدهای مالیاتی ندارد. ضمن اینکه احتمالا با سقوط طبقه متوسط به دام فقر شکاف میان مردم و دولت عمیق‌تر و موج نارضایتی‌ها بزرگ‌تر خواهد بود. درحالی‌که این امکان وجود داشت که دولت با کمترکردن سهم ۲۴درصدی شرکت‌های ناکارآمد، حقوق کارمندان را دست‌کم به میزان تورم افزایش دهد.

هاشم اورعی، اقتصاددان و استاد دانشگاه شریف، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد در تهیه بودجه هدف کشور می‌تواند رشد اقتصادی باشد یا کنترل تورم و یکی باید قربانی دیگری شود. با این حال ما در شرایطی هستیم که بودجه را ۴۲ درصد کاهش داده‌ایم اما همچنان هم باید منتظر حداقل ۵۰ درصد تورم هم باشیم و نهایت رشد اقتصادی هم ۰٫۶ درصد پیش‌بینی می‌شود که در اصل همان صفر است. این یعنی ما با فداکردن رشد اقتصادی به کاهش تورم نرسیده‌ایم و نهایتا فقط جلوی ابرتورم را خواهیم گرفت.

او معتقد است انقباضی‌بودن بودجه ۱۴۰۵ فقط یک پیام مثبت دارد و آن‌هم اینکه برای اولین بار، دولت‌مردان این واقعیت اقتصادی را قبول کرده‌اند که ما نمی‌توانیم به روش قبل ادامه بدهیم و پول نداشته را خرج کنیم، هرچند هنوز هم درآمدها ازجمله فروش نفت و درآمد مالیاتی بسیار خوش‌بینانه و تحقق‌ناپذیر در نظر گرفته شده، اما حالا به نظر نگرش قدری تغییر کرده است.

او می‌گوید: «درمورد دستمزد هم مسلمان وقتی قرار است تورم بالای ۵۰ درصد باشد و ما هم‌زمان حقوق و دستمزد را کمتر از تورم افزایش می‌دهیم، این یعنی قدرت خرید بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه قشری که با حقوق ثابت زندگی می‌کنند، کاهش پیدا می‌کند. این حاصل چند دهه سیاست‌های اقتصادی غلط است و در نتیجه، خلاصه کلام این است که اکثریت قاطع جامعه، همه با هم، سال آینده فقیرتر خواهیم شد».

او می‌گوید: «اقتصاد در رکود است و وقتی در شرایط رکودی فشار مالیاتی را زیاد می‌کنید، این منجر به تعطیلی برخی بنگاه‌های اقتصادی می‌شود و در نتیجه خود این مسئله عامل رشد اقتصادی منفی می‌شود؛ یعنی تداوم رکود و افزایش بیکاری برای مردم. ضمن اینکه دولت هم‌زمان با این مشکلات و فشاری که به مردم وارد می‌شود، به سمت کاهش یارانه نان، بنزین و حذف ارز ترجیحی هم حرکت کرده است. علاوه‌براین، مثلا قیمت برق هم پیش‌بینی شده ۴۵ درصد افزایش پیدا کند. تمام اینها به صورت مستقیم و غیرمستقیم فشار را روی مردم در سال آینده افزایش خواهد داد. اشکالی که من در این بودجه می‌بینم، این است که به اندازه کافی شجاعانه تدوین نشده و بودجه برخی نهادهای فرهنگی هنوز رشد زیادی داشته؛ مثلا صداسویم ۲۰ درصد افزایش دارد، سازمان تبلیغات اسلامی ۲۵ درصد، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه ۸۲ درصد، سازمان اوقاف و امور خیریه ۱۷ درصد، مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ۲۶ درصد و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی ۱۷ درصد



عکس: میمنایوجی.نهر

کارشناسان نسبت به شکاف مداوم دستمزد و نرخ تورم هشدار می‌دهند

معیشت گرفتار تورم

.... دولت، با وجود انقباضی‌بودن بودجه، به‌جای اینکه فشار را روی نهادهایی بگذارد که به گفته خود رئیس‌جمهور بازدهی چندانی ندارند، باز هم تسلیم گروه‌های سهم‌خواه شده و بیشترین فشار روی مردم و کمترین فشار روی این نهاده‌ها وارد می‌شود. این همان چیزی است که به اعتقاد من باعث نارضایتی بحق مردم می‌شود.

به باور او می‌شد به‌جای افزایش، با ثابت نگه‌داشتن بودجه این بخش‌ها در شرایط تورمی، ارزش دریافتی آنها را به‌تدریج به سمت صفر برد.

اورعی توضیح می‌دهد از نظر روان‌شناسی اقتصاد اگر مردم می‌دیدند دولت کمتر از تورم حقوق‌ها را زیاد کرده اما به جایش مثلا بودجه را صرف توسعه زیر ساخت‌ها کرده تا در سال‌های بعدی فوایدش به خود مردم برسد، عواقب روانی تا این اندازه مخربی نداشت که این ناعادالتی فعلی، دارد.

او می‌گوید: «۶۲ درصد بودجه دولت مربوط به شرکت‌های دولتی و بانک‌هاست؛ یعنی دولت ۶۲ درصد بودجه را صرف پوشش ناکارآمدی بخش دولتی می‌کند. اگر دولت شجاعانه وارد عمل می‌شد، این بخش‌ها را کاهش می‌داد، بخشی از منابع را صرف افزایش حقوق می‌کرد تا قدرت خرید بالا برود و بخشی را به حمایت از تولید اختصاص می‌داد؛ مثلا سرمایه در گردش را به بخش مولد اقتصاد تزریق می‌کرد تا وقتی تقاضا افزایش پیدا می‌کند، تولید هم بتواند افزایش یابد. این مسیر ما را به رونق اقتصادی می‌رساند و در آن شرایط، درآمدهای مالیاتی هم به صورت طبیعی افزایش پیدا می‌کرد، اما ما تولید را رها کرده‌ایم، در نتیجه عرضه افزایش پیدا نمی‌کند، سال آینده حقوق کمتر از تورم افزایش پیدا می‌کند، تقاضا سرکوب می‌شود و فشار بیشتری به اقتصاد وارد می‌شود. وقتی تقاضا و عرضه هر دو کاهش پیدا می‌کنند، کیک اقتصاد کوچک و رکود عمیق‌تر می‌شود».

وقت آزادسازی قیمت نبود

حمید حاج‌اسماعیلی، کارشناس بازار کار، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد وقتی دولت در لایحه بودجه افزایش حقوق کارمندان را به اندازه نرخ تورم در نظر نمی‌گیرد، حتما همین نگاه منفی را درباره افزایش حقوق کارگران هم دارد.

به گفته او گرچه سازوکار تعیین دستمزد کارگران در شورای‌عالی کار است و جدا از لایحه بودجه محسوب می‌شود، اما بخش زیادی از گروه‌هایی که کارگر هستند، در دولت کار می‌کنند و متأثر از همین افزایشی هستند که در لایحه بودجه دیده شده است. درعین‌حال، خود دولت هم در شورای‌عالی کار همه‌کاره است و نقش تعیین‌کننده اصلی را دارد و آنچه در شورای‌عالی کار درباره چانه‌زنی‌ها و بحث و جدل میان گروه‌های کارگری، کارفرمایی و دولت انجام می‌شود، درواقع دوطرفه است؛ یعنی کارگران هستند که با دولت چانه‌زنی می‌کنند.

حاج‌اسماعیلی می‌گوید: با این رویکرد دولت، انتظار بر این است که کارگران هم شرایط دشوار معیشتی را تجربه کنند؛ چون سیاست اعلامی سازمان برنامه سیاست انقباضی است و نظرشان این است که افزایش دستمزد‌ها موجب تورم می‌شود.

این کارشناس ادامه می‌دهد: «در مورد حمایت‌هایی مثل یارانه و کالابرگ هم با ابهامات شدیدی مواجه هستیم، اما در مجموع وقتی مردم دچار بحران معیشتی هستند، افزایش دستمزد‌ها به اندازه نرخ تورم یک الزام است و همه کشورها هم این کار را انجام می‌دهند. باین‌حال، شما ببینید در پنج سال گذشته، متوسط افزایش دستمزد در ایران حدود ۴۶ درصد بوده است و دستمزد‌ها، به‌ویژه در حوزه کارگری، حتی سه تا چهار درصد کمتر از تورم افزایش یافته، اما قدرت خرید مردم و حقوق‌بگیران به نصف کاهش پیدا کرده است. این نشان می‌دهد همین نرخ تورم اعلامی هم واقعی نیست؛ چون ما دستمزد‌ها را متناسب با تورم افزایش داده‌ایم، اما باز هم شاهد کاهش شدید قدرت خرید بوده‌ایم. این یعنی ما در آمار‌ها و داده‌ها دچار اشکالات زیرساختی جدی هستیم». این کارشناس درباره مسئله آزادسازی تعیین مزد هم توضیح می‌دهد: «این کار الان اصلا منطقی نیست. در شرایط بحران، دولت باید برای دفاع و حمایت از مردم مداخله کند. حاج‌اسماعیلی همچنین تأکید می‌کند: زمانی می‌توان قیمت‌ها را آزاد کرد که شرایط اقتصادی کشور بآبایت و طبیعی باشد. در حال حاضر وضعیت اقتصادی ایران به‌هیچ‌وجه طبیعی نیست. بنابراین مداخله دولت برای حمایت از حقوق‌بگیران یک الزام و تکلیف است. اما نه‌تنها این حمایت‌ها نبوده است، بلکه سیاست‌های نادرست موجب شده در سال‌های اخیر تعداد فقرا افزایش داشته باشد. برآورد خط فقر نشان می‌دهد در شهرهای بزرگ، خط فقر بالای ۵۴ میلیون تومان است. این فاصله‌ای که بین دستمزد‌ها و هزینه‌ها وجود دارد، اصلا همخوانی ندارد.

یادداشت

بودجه عمرانی ۱۴۰۵؛بزرگ‌نمایی اسمی،تضعیف واقعی



هادی وکیل‌زاده

دانش آموخته‌رشته عمران

به عنوان کسی که سال‌ها درگیر طراحی، اجرا و مدیریت پروژه‌های عمرانی بوده، وقتی عدد ۶۰۰ هزار میلیارد تومان برای بودجه عمرانی ۱۴۰۵ را می‌بینم، اولین چیزی که به ذهنم می‌رسد «گفایت اجرا» نیست، بلکه «شکاف بین کاغذ و کارگاه» است. این رقم در ظاهر ثابت مانده، اما در عمل و با تورم بالای ۴۰ درصد، یعنی پروژه‌ها باید با پولی کمتر از سال قبل ساخته شوند؛ آن‌هم در شرایطی که قیمت مصالح، دستمزد، ماشین‌آلات و تأمین مالی روزبه‌روز بالا می‌رود.

در توضیحات رسمی گفته می‌شود با احتساب منابع دیگر، مجموع اعتبارات عمرانی به حدود ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. اما تجربه اجرا به ما می‌گوید همه این منابع، قابل اتکا و قابل‌برنامه‌ریزی نیستند و نمی‌شود براساس آنها زمان‌بندی واقعی پروژه نوشت.

مثلا ۱۲۰ هزار میلیارد تومان از محل مولدسازی دارایی‌های دستگاه‌ها پیش‌بینی شده است. در عمل، مولدسازی سال‌هاست در پروژه‌های عمرانی به یک متغیر نامطمئن تبدیل شده. وقتی دستگاه‌ها حاضر به واگذاری دارایی نیستند یا فرایندها ماه‌ها و سال‌ها طول می‌کشد، پروژه عمرانی نمی‌تواند منتظر بماند.

پیمانکار، کارگاه و نیروی انسانی به وعده تهاتر و فروش ملک جلو نمی‌روند؛ پروژه پول نقد و تخصیص به‌موقع می‌خواهد. بخش دیگر، اختصاص حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای اختصاصی دستگاه‌ها به پروژه‌های عمرانی خودشان است. این سیاست، از نظر انضباط مالی قابل دفاع است، اما از نگاه فنی، بار مالی پروژه را به دوش همان دستگاه‌ها می‌اندازد.

نتیجه‌اش معمولا با کاهش کیفیت اجراست، یا کش‌دارشدن پروژه‌ها، یا توقف‌های مقطعی که هزینه نهایی و زمان‌بندی، اثر آن را در مقیاس ملی کم‌رنگ می‌کند. در نهایت به منابع ارزی می‌رسیم؛ حدود دو میلیارد دلار برای توسعه حمل‌ونقل و کردورها. این منابع اگر واقعا تخصیص پیدا کنند، می‌توانند پروژه‌های بزرگی را جلو ببرند، اما از نگاه اجرایی، وابستگی پروژه به منابع ارزی و نرخ تسعیر، ریسک توقف و تغییر مقیاس پروژه را بالا می‌برد.

قیصر رایگان به میزان ۲۵ هزار میلیارد تومان هم برای مهندسان و پیمانکاران سیاست ناآشنایی نیست. این ابزار شاید در برخی پروژه‌های راه‌سازی کمک کند، اما واقعیت این است که قیر رایگان جایگزین تأمین مالی اصولی نمی‌شود. ضمن آنکه محدودبودن مصرف، مشکلات توزیع و زمان‌بندی، اثر آن را در مقیاس ملی کم‌رنگ می‌کند.

در نهایت به منابع ارزی می‌رسیم؛ حدود دو میلیارد دلار برای توسعه حمل‌ونقل و کردورها. این منابع اگر واقعا تخصیص پیدا کنند، می‌توانند پروژه‌های بزرگی را جلو ببرند، اما از نگاه اجرایی، وابستگی پروژه به منابع ارزی و نرخ تسعیر، ریسک توقف و تغییر مقیاس پروژه را بالا می‌برد.

هیچ مهندسی دوست ندارد پروژه‌ای را با منبعی شروع کند که معلوم نیست در میانه راه با چه نرخی و چه زمانی تأمین می‌شود. جمع‌بندی از نگاه یک متخصص عمران روشن است: بودجه عمرانی ۱۴۰۵ بیش از آنکه «پروژه‌محور» باشد، «عدم‌محور» است. پروژه عمرانی به عدد در لایحه بودجه ساخته نمی‌شود؛ با تخصیص به‌موقع، نقدینگی پایدار، اولویت‌بندی درست و احترام به منطق فنی اجرا ساخته می‌شود. تا وقتی این فاصله بین تصمیم‌بوده‌ای و واقعیت کارگاه پر نشود، پروژه‌ها همچنان نیمه‌تمام می‌مانند، هزینه‌ها بالا می‌رود و مهندسان مجبور می‌شوند کیفیت، زمان یا مقیاس پروژه را قربانی کمبود منابع کنند؛ چیزی که در نهایت به زیان اقتصاد و مردم تمام می‌شود.

به گفته کارشناسان، رویکردی که دولت درباره حقوق کارمندان

و احتمالا کارگران

در پیش گرفته، نتیجه‌ای جز تعمیق رکود و تحقق نیافتن

درآمدهای مالیاتی

ندارد. ضمن اینکه

احتمالا با سقوط طبقه

مستوسط به دام فقر

شکاف میان مردم

دولت عمیق‌تر و موج نارضایتی‌ها

بزرگ‌تر خواهد بود. درحالی‌که این امکان

وجود داشت که

دولت با کمترکردن

سهم ۶۲درصدی

شرکت‌های ناکارآمد، حقوق کارمندان را

دست‌کم به میزان

تورم افزایش دهد